

ویژگی‌های موضوع علم اخلاق و دلالت‌های روش‌شناختی آن

احمدحسین شریفی*

چکیده

بازکاوی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های موضوع علم اخلاق، یعنی کنش‌های اختیاری و صفات اکتسابی، نه تنها برای فهم بهتر این دانش ضروری است، بلکه در فهم روش استنباط حکم اخلاقی نیز نقش آفرین است؛ به همین دلیل ما در این مقاله می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ویژگی‌های موضوع علم اخلاق کدام‌اند و چه نقشی در روش استنباط حکم اخلاقی دارند. با روش تحلیلی و عقلی، هفت ویژگی را برای علم اخلاق به دست می‌آوریم: جزء فعالیت‌های انسانی بودن؛ آگاهانه بودن؛ ارادی و اختیاری بودن؛ انتزاعی بودن؛ هدف‌دار بودن؛ پیچیده و چندلایه بودن؛ وابسته بودن به جهان‌بینی و انسان‌شناسی کنش‌گر. در ادامه، نقش این ویژگی‌ها را در روش استنباط حکم اخلاقی بررسی می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که برای کشف حقیقت ارزش‌های اخلاقی لازم است از روش‌های گوناگون دست‌یابی به حقیقت، به‌ویژه وحی و متون دینی، بهره بگیریم و خود را از هیچ‌یک محروم نکنیم.

کلیدواژه‌ها: موضوع علم اخلاق، کنش‌های اختیاری، صفات اکتسابی، کنش اخلاقی، روش‌شناسی استنباط حکم اخلاقی.

* دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۰.

مقدمه

ساختار هر علمی، وابستگی بسیاری به موضوع آن علم دارد. البته این سخن بدان معنا نیست که ما نیز همچون برخی نویسندگان (آخوند خراسانی، بی تا: ۷؛ خوئی، بی تا: ۲۵/۱) تمایز علوم را لزوماً و منحصرأً به تمایز موضوعات آن‌ها بدانیم؛ زیرا تمایز علوم را دست کم در زیرشاخه‌های هر دانشی نمی‌توان به موضوع دانست؛ برای مثال، ممکن است تمایز دانش اخلاق و دانش فقه به تمایز موضوعی آن‌ها باشد؛ اما تمایز اخلاق نقلی و اخلاق عقلی و تمایز این دو با اخلاق عرفانی را هرگز نمی‌توان به تمایز موضوعات دانست؛ تمایز این‌ها به روش است؛ بنابراین، همان‌طور که در جای خود نشان داده‌ایم (شریفی، ۱۳۹۴: ۳۷۰-۳۷۳)، نمی‌توان در همه موارد یک معیار را معیار تمایز علوم دانست، بلکه باید سراغ معیارهای ترکیبی رفت.

با وجود این، نقش موضوع هر علم در سامان‌دهی به مسائل، مقاصد و روش‌شناسی آن علم، انکارناپذیر است. اصول موضوعه هر علمی، مسائل، مقاصد و غایات آن و همچنین روش آن، همگی ارتباط محکمی با موضوع آن دارند. بررسی تک‌تک این مسائل نیازمند مجال گسترده‌ای است. نویسنده در این نوشتار تلاش می‌کند با تشریح دقیق‌تر ویژگی‌های موضوع علم اخلاق، دلالت‌های روش‌شناختی آن را بیان کند.

دو رویکرد یا دیدگاه عمده درباره موضوع علم اخلاق وجود دارد: یکی دیدگاهی که موضوع اخلاق را «ملکات نفسانی یا حالات درونی» می‌داند. در این رویکرد، براساس نظام ارسطویی طبقه‌بندی علوم، علم اخلاق در عرض «تدبیر منزل» و «سیاست مُدُن» و درباره مسائل فردی است و کارویژه اصلی آن، تحلیل ملکات نفسانی یا صفات راسخ در نفس، از حیث فضیلت یا رذیلت است. این تعریف تا دوران معاصر مقبول بود. (مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۱۵؛ نراقی، بی تا: ۵۵/۱)؛ اما رویکرد دوم، که بیشتر نویسندگان معاصر نیز آن را پذیرفته‌اند، موضوع علم اخلاق را افزون بر صفات اکتسابی (راسخ یا غیرراسخ)، شامل کنش‌های اختیاری نیز می‌داند. براین اساس، موضوع علم اخلاق «کنش‌های اختیاری انسان و صفات اکتسابی او

(راسخ یا غیر راسخ) است». (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۴-۱۵؛ امین، ۱۴۲۶: ۱۰) ما این رویکرد یا تعریف دوم را مبانی بحث خود قرار می‌دهیم و طبق آن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های موضوع علم اخلاق را تشریح می‌کنیم.

تعریف مفاهیم

علم اخلاق

علم اخلاق تعریف‌های مختلفی دارد که بررسی آن‌ها مجال مستقلی می‌طلبد. علم اخلاق را در این مقاله چنین تعریف می‌کنیم: «دانشی که کنش‌های اختیاری و صفات اکتسابی انسان را توصیف^۱، تبیین^۲، تفسیر^۳ و ارزش‌دآوری می‌کند.» البته ممکن است این تعریف نیازمند توضیح و تبیین بیشتری باشد؛ اما چون در این مقاله، اصل موضوع است، به توضیح نیاز ندارد؛ به تعبیر دیگر، نویسنده موضوع علم اخلاق را «کنش‌های اختیاری و صفات اکتسابی انسان از حیث فضیلت و رذیلت» می‌داند و مدعی است در علم اخلاق علی‌القاعده باید چهار کار برای آن کرد: نخست، توصیف؛ دوم، تبیین؛ سوم، تفسیر؛ چهارم، ارزش‌دآوری.

کنش اخلاقی

هر چند واژه «کنش» بیشتر کنش‌های ظاهری و محسوس را به ذهن متبادر می‌کند و معمولاً شامل صفات و حالات درونی نمی‌شود و افزون‌بر آن، شامل واکنش‌های اختیاری نیز نمی‌شود، منظور ما از کنش اخلاقی، معنای عام آن است که نه تنها شامل واکنش‌های اختیاری می‌شود، بلکه کنش‌های ظاهری، باطنی و حتی محصول و نتایج آن‌ها، یعنی صفات و ملکات درونی را نیز دربر می‌گیرد.

1. Description
2. Explanation
3. Interpretation

اخلاقی

واژه «اخلاقی» گاهی فقط ارزش‌های مثبت و به‌اصطلاح، فضایل اخلاقی را شامل می‌شود و مقابل «غیراخلاقی» به‌کار می‌رود که ناظر به ارزش‌های منفی یا رذایل اخلاقی است. منظور از «اخلاقی» در این نوشتار، فقط فضیلت‌ها و خوبی‌ها نیست؛ بلکه رذیلت‌ها را نیز دربر می‌گیرد؛ به‌تعبیر دیگر، منظورمان معنای عام «اخلاق» است: اخلاق فضیلت و اخلاق رذیلت.

ویژگی‌های موضوع علم اخلاق

در بیشتر کتاب‌های اخلاقی، درباره‌ی ویژگی‌های موضوع علم اخلاق بحثی نشده است و درنهایت، در چند سطر به اصل موضوع آن بسنده کرده‌اند که ملکات نفسانی یا افعال اختیاری است؛ اما به‌نظر می‌رسد برای فهم دقیق‌تر دانش اخلاق و مسائل، مقاصد، و روش‌های آن باید ابعاد مختلف موضوع علم اخلاق را موشکافانه‌تر بشکافیم. در ادامه تلاش می‌کنیم برای نخستین بار، مهم‌ترین ویژگی‌های موضوع علم اخلاق را به‌اختصار توضیح دهیم و در گام بعد، دلالت‌های روش‌شناختی آن‌ها را تبیین کنیم.

جزء فعالیت‌های انسانی انسان بودن

کنش اخلاقی شامل آن دسته از کنش‌هاست که جزء کنش‌های انسانی انسان‌اند؛ نه همه کنش‌ها یا صفت‌های انسان. انسان کنش‌های فراوانی دارد که بسیاری از آن‌ها جزء فعالیت‌های انسانی انسان نیستند؛ بلکه جزء فعالیت‌های نباتی یا حیوانی و به‌اصطلاح، جزء فعالیت‌های طبیعی انسان‌اند؛ برای مثال، انسان همچون سایر حیوانات، برای نجات از گرسنگی، غذا می‌خورد، برای رفع تشنگی، آب می‌نوشد، برای نجات از سرما، مکانی گرم و امن برای خود می‌یابد. این فعالیت‌ها، فعالیت‌های طبیعی و عادی آدمی‌اند. فعالیت‌های انسان‌اند از آن‌حیث که حیوان است؛ نه از آن‌حیث که انسان است. این کنش‌ها به‌خودی‌خود، کنش اخلاقی نیستند، بلکه از سنخ کنش‌های طبیعی‌اند. یکی از ویژگی‌های اساسی فعل اخلاقی، قابلیت ستایش و نکوهش است؛ درحالی‌که چنین فعالیت‌هایی قابلیت ستایش و نکوهش ندارند (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۲/۴۵۴-۴۵۶).

وابستگی به آگاهی

کنش‌های اختیاری یا صفت‌های اکتسابی به آن دسته از کنش‌ها یا صفت‌ها می‌گویند که صدور و تحقق آن‌ها به علم و آگاهی کنش‌گر وابسته است. کنش‌های انسانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: آگاهانه و ناآگاهانه. منظور از کنش‌های آگاهانه در اینجا، کنش‌هایی است که به آگاهی و شناخت انسان وابسته‌اند؛ یعنی هرگاه آگاهی خود را به آن‌ها از دست بدهیم، آن کنش نیز از ما صادر نمی‌شود؛ مانند سخن گفتن، نوشتن، خواندن، درس دادن و صدور چنین کنش‌هایی، وابستگی تامی به آگاهی انسانی دارد.

برخلاف کنش‌هایی مانند گردش خون، ضربان قلب، گوارش، رشد مو و قد و ...، این کنش‌ها با وجود ربطشان به انسان، آگاهانه نیستند. ما چه بدانیم و چه ندانیم، خون در رگ‌هایمان جریان دارد و قلبمان می‌زند. حرکت یا ایستادن قلب، به آگاهی یا غفلت ما ارتباط ندارد. بدانیم یا ندانیم، دستگاه گوارش ما مشغول کار است. درکل، فعالیت‌های جهاز هاضمه، غاذیه، دافعه و ... به آگاهی و ناآگاهی ما ربطی ندارد؛ از این رو، این نوع کنش‌ها جزء کنش‌هایی نیستند که علم اخلاق آن‌ها را مطالعه می‌کند.

ارادی و اختیاری

یکی دیگر از ویژگی‌های موضوع علم اخلاق، وابستگی آن به اراده و اختیار است. اساساً اختیار یکی از پیش‌فرض‌های اخلاق است؛ یعنی اگر کسی منکر اختیار باشد، منطقاً نمی‌تواند از ارزش‌گذاری کنش‌های انسانی سخن بگوید؛ اما نکته مهمی که از این ویژگی به دست می‌آید این است که به دلیل فرایند پیچیده و دشوارفهم شکل‌گیری اراده در انسان و وجود مؤلفه‌های معرفتی و روانی پیش‌اراده، مانند تصور فعل، تصدیق به فایده و شوق، کشف حقیقت کنش‌های اخلاقی کاری بسیار دشوار و پیچیده است.

براساس یکی از مدل‌های مشهور و به نسبت مقبول تبیین چگونگی صدور فعل اختیاری از انسان، صدور هر فعلی، اعم از افعال بیرونی، مانند صدقه دادن یا احترام گذاشتن به دیگران، و افعال درونی، مانند محبت کردن به دیگران یا نفرت داشتن از آن‌ها، متوقف بر «نیروی» است که در اعضا و جوارح، اعم از بیرونی و درونی، جریان پیدا می‌کند. پیدایش

چنین نیرویی در اعضا و جوارح، فرع بر اراده است. اراده نیز متفرع بر «شوق اکید» به فعل است؛ یعنی هیچ اراده‌ای نمی‌تواند بدون شوق و میل فاعل به متعلق اراده تحقق پیدا کند. شوق و میل به فعل زمانی ایجاد می‌شود که به «فایده‌بخشی آن فعل» اذعان شده باشد؛ یعنی فاعل سودمندی آن فعل را پذیرفته باشد و چنین پذیرشی، خود متفرع بر «تصور فعل» و فهم روشنی از آن است؛ به تعبیر دیگر، فرایند صدور فعل از انسان چنین است: تصور و فهم روشن از فعلی که متعلق اراده قرار می‌گیرد، تصدیق به فایده‌مندی آن فعل، شوق، اراده، نیروی منبث در اعضا و جوارح و صدور فعل (ملاصدرا، ۱۳۵: ۱۳۵۴ و ۱۹۸۱: ۲/۲۵۱ و ۱۴۲۲: ۲۸۳ و ۱۳۶۶: ۵/۲۱۹-۲۲۰).

پیچیدگی کنش‌های انسانی زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم تحقق هریک از حلقه‌های این زنجیره، به علل و عوامل دیگری نیز وابسته است؛ برای مثال تصور درست فعل، محصول علل و عوامل مختلفی است. حالات و روحیات شخص، سلطه شهوت و غضب بر جان او یا هواهای نفسانی و مشتهیات حیوانی ممکن است علم و معرفت انسان را ناکارا کند؛ بنابراین، چنین نیست که صرف تصور فعل، انتظار تصدیق فایده را داشته باشیم و تصور فعل را علت تامه تصدیق فایده‌مندی آن بدانیم؛ به تعبیر قرآن کریم:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٌ وَحَتَمَ عَلَيَّ سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ وَ جَعَلَ عَلَيَّ بَصَرَهُ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۲۳)؛ هیچ دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود گرفت و خدا او را با داشتن علم گمراه کرد و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده انداخت. دیگر بعد از خدا چه کسی او را هدایت می‌کند؟ آیا باز هم متذکر نمی‌شوید؟

همچنین، شکل‌گیری تصدیق فایده‌مندی فعل، افزون‌بر داشتن فهم روشن از آن فعل، بر شرایط محیطی و اجتماعی و ... نیز متوقف است. گاهی ممکن است باوجود داشتن تصویری روشن از فعل و فایده‌مندی واقعی آن، به دلایل اجتماعی، محیطی، اقتصادی و تربیتی، از آن شوقی در ما ایجاد نشود. نقش مؤلفه‌های اقتصادی، محیطی، آموزشی، اجتماعی و حتی شخصیتی و عادت‌های فردی را در انگیزش و شوق هرگز نباید نادیده گرفت؛ برای مثال امیال و انگیزش‌های فرد عزیز و کریمی، تحت‌تأثیر همین عزت نفس و کرامت روح او قرار

می‌گیرد؛ به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ [شَهْوَتُهُ] شَهْوَاتُهُ؛ هر که خود را بزرگوار دید، شهوت‌هایش در دیده‌ی وی خوار شد (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹).

باید گفت ارادی و اختیاری دانستن موضوع علم اخلاق، هرگز بدین معنا نیست که نمی‌توان هیچ نوع قانونی از رفتارهای انسانی استنباط و استخراج کرد و هیچ حکم کلی مطمئنی درباره‌ی رفتارهای فردی یا جمعی آدمیان داد، بلکه این وابستگی به ما نشان می‌دهد که موضوع علم اخلاق، ساده نیست. نمی‌توان بر اساس داده‌های ظاهری و قاعده‌های تجربی صرف یا تحلیل‌های ساده و سطحی عقلانی، ارزش کنش‌های اختیاری را به دست آورد.

اعتباری و انتزاعی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های موضوع علم اخلاق این است که از سنخ مسائل اعتباری و انتزاعی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱). مفاهیمی که در جملات اخلاقی به کار می‌روند، دو دسته‌اند: (۱) مفاهیمی که در موضوع جملات اخلاقی به کار می‌روند، عبارت‌اند از کنش‌های اختیاری و صفات اکتسابی انسان؛ یعنی عدل، ظلم، صداقت، عجب، عفت، حیا، امانت‌داری، وفای به عهد و ... (۲) مفاهیمی که در محمول جملات اخلاقی استفاده می‌شوند که خود دو دسته‌اند: مفاهیم ارزشی، مانند خوب و بد؛ مفاهیم الزامی؛ مانند باید و نباید. این دسته از مفاهیم بار ارزشی دارند و کنش‌ها و صفات‌های اکتسابی را ارزش‌گذاری می‌کنند.

هرچند فیلسوفان درباره‌ی حقیقت مفاهیم ارزشی و الزامی و ماهوی یا فلسفی بودن آن‌ها بحث‌هایی کرده‌اند؛ همگان قبول دارند مفاهیمی که در موضوع جملات اخلاقی قرار می‌گیرند، ماهوی نیستند؛ یعنی ماب‌ه‌ازای عینی و خارجی ندارند؛ به تعبیر دیگر، صرف دادن پول به کسی (عمل خارجی محسوس)، موضوع حکم اخلاقی قرار نمی‌گیرد، بلکه زمانی می‌توان آن را خوب یا بد دانست که آن را مصداق احسان، صدقه، رشوه، حق‌السکوت و ... بدانیم. روشن است که این‌ها عناوینی انتزاعی‌اند؛ یعنی با تلاش عقلی و ذهنی و البته با تکیه بر واقعیت‌های عینی اعتبار می‌شوند. اعتباری بودن چنین کنش‌هایی، یعنی هرچند ماب‌ه‌ازای

عینی و خارجی ندارند، منشأ انتزاعشان در خارج است.

هدفمندی

انسان، موجود هدفمندی است. اصولاً کنش‌های اختیاری او برای دست‌یابی به هدفی است. آن هدف را از این حیث که نتیجه کار اختیاری است و مطلوب بالاصالة فاعل از انجام دادن کار است، «غایت» فعل می‌گویند؛ اما همان هدف را از این حیث که متعلق علم و محبت فاعل قرار می‌گیرد و بدون تعلق چنین علم و محبتی، از اساس فعلی از فاعل صادر نمی‌شود، «علت غایی» می‌گویند؛ بنابراین، صدور فعل اختیاری، مشروط به تحقق علت غایی است. علت غایی فعل، در واقع همان علم و محبتی است که به آن فعل تعلق می‌گیرد.

نکته مهم در اینجا این است که کنش‌های به‌ظاهر یکسان، ممکن است اهداف متفاوتی داشته باشند؛ برای مثال، مسافرت به شهر مشهد مقدس، ممکن است به قصد تفریح و استفاده از امکانات رفاهی و سرگرمی‌های این شهر یا آشنایی بیشتر با جغرافیای ایران یا زیارت امام رئوف، هشتمین امام شیعیان باشد. حتی سفر به قصد زیارت، خود ممکن است انگیزه‌های ضمنی و متداخل دیگری نیز داشته باشد؛ برای مثال، ممکن است به قصد دعا برای درمان بیماری‌های لاعلاج یا ادای دیون و بدهی‌های مالی یا سامان یافتن زندگی و حل مشکلات خانوادگی باشد؛ حتی ممکن است هیچ قصد و دنیایی در کار نباشد، بلکه فقط به قصد بهره‌مندی از فیوضات معنوی حرم مقدس آن حضرت باشد؛ بنابراین، هر چند ظاهر این کنش‌ها یکسان است، باطنشان بسیار متفاوت است. همین مسئله بر ارزش‌گذاری این کنش‌ها و روش استنباط و کشف حکم آن‌ها کاملاً تأثیر می‌گذارد.

پیچیدگی

موضوع علم اخلاق پیچیده‌تر از موضوعات طبیعی و تجربی است؛ زیرا از سویی، کنش‌های بیرونی و درونی موجودی پیچیده، ناشناخته و بسیار هوشمند به نام انسان را بررسی می‌کند؛ از سوی دیگر، ارزش‌گذاری این رفتارها و صفات‌ها به چیز بسیار پیچیده‌ای به نام انگیزه و نیت وابسته است؛ یعنی در ارزش‌گذاری کنش‌های اخلاقی، نمی‌توان نیت و انگیزه کنشگر را نادیده گرفت و با توجه به پیچیدگی نیت و انگیزه و عوامل شناختی و

ناشناختی مؤثر بر آن، فهم ارزش کنش‌های اخلاقی نیازمند اجتهاد علمی است.

داستان مواجهه امام صادق علیه السلام با شخصی که از سرِ دل‌سوزی و دگردوستی، اما بدون تدبیر، به زعم خویش به مردم خدمت می‌کرد و مردم نیز بدون توجه به حقیقت فعل او، کارهایش را تحسین می‌کردند و او را نیکوکار و خدمت‌گزار می‌دانستند، گویای این حقیقت است که ارزش‌گذاری رفتارهای آدمی، دشوار و پیچیده است. مسائل فراوانی را برای این سنجش باید در نظر گرفت.

در محضر امام صادق بارها سخن از خدمات فردی به میان آمد؛ تاجایی که امام نیز مشتاق دیدن او شد. روزی امام او را دید. آرام‌آرام به دنبال او روانه شد تا شیوه‌های خدمت‌رسانی او را ببیند. ناگهان مشاهده کرد که آن مرد، پنهانی از ناوایی دو قرص نان دزدید و در زیر جامه خویش مخفی کرد. سپس به انارفروشی رفت و دو عدد انار نیز از آنجا دزدید. آن مرد راه افتاد و نان‌ها و انارهای دزدی را فقیری داد و رفت. امام خود را به او رساند و چرایی این کارها را از او پرسید.

آن مرد با نگاهی به امام علیه السلام او را شناخت و گفت گمان می‌کنم که تو جعفر بن محمد باشی. سپس به امام گفت: «هر چند شرافت نسب داری، افسوس که جاهل و نادانی و با این جهل، شرافت نسب هیچ فایده‌ای برای تو ندارد.» امام فرمود: «چه جهالتی؟» او گفت: «عدم درک همین مسئله، نشانه جهالت توست.» مگر قرآن نمی‌فرماید ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ (انعام/۱۶۰) خدای متعال کار نیک را ده برابر پاداش می‌دهد و کار بد را یک برابر کیفر می‌دهد؟ با حسابی سرانگشتی معلوم می‌شود که در مجموع من چهار خطا کرده‌ام؛ اما چهل صواب؛ و چهل منهای چهار می‌شود ۳۶؛ بنابراین ۳۶ حسنه برای من برجای می‌ماند!

امام فرمود مرگ بر تو باد؛ این نشانه جهل توست. مگر قرآن نمی‌فرماید ﴿أَنْمَأَ يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾؟ (مانده/۲۷). کار خوبی که از سر تقوا باشد، ارزشمند است. تو خودت قبول داری که چهار شیء را دزدیده‌ای و از سویی قبول داری که بدون اجازه صاحبانشان آن‌ها را به دیگران داده‌ای؛ پس چهار گناه بر آن چهار گناه افزوده شده است و در مجموع مرتکب هشت کار زشت شده‌ای؛ درحالی که هیچ کار خوبی هم انجام نداده‌ای (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۶۷/۹-۴۶۸).

وابستگی به جهان بینی

کنش‌های اختیاری که موضوع ارزش‌های اخلاقی‌اند، به جهان‌بینی کنشگران، وابستگی بسیاری دارند؛ به تعبیر دیگر، رفتارهای انسان، خاصی به افکار او وابستگی دارند؛ از این رو، هرگونه توصیف، تبیین و تفسیر کنش‌های اختیاری انسان، نیازمند فهم جهان‌بینی کنش‌گر است. هرگونه راهکاری برای اصلاح، تغییر یا کنترل کنش‌های اختیاری او نیز که در واقع کارویژه اصلی علم اخلاق یا تربیت اخلاقی است، بدون توجه به جهان‌بینی کنش‌گر، ناشدنی است.

رفتار کسی که خود را بنده خدا می‌داند، با رفتار فرد خودخداپندار متفاوت است. توصیف و تفسیر کنش‌های این دو ممکن نیست یکسان باشد. کنش‌های کسی که انسان را الهی می‌داند و معتقد است روح الهی در او دمیده شده، با کسی که نگاه مادی به انسان دارد، هرگز یکسان نیست. هر چند ممکن است ظاهر کنش‌ها کاملاً یکسان باشد؛ برای مثال، هر دو ممکن است به نیازمندی کمک کنند و برای تأمین نیازش بکوشند.

هر چند انسان هویت واحدی دارد، هویتش چندلایه است. لایه زیرین، نوع نگاهش به عالم و آدم است. کنش‌های اخلاقی او را باید لایه رویین هویت او دانست؛ بنابراین، در واقع آنچه به کنش‌های اخلاقی او معنا و جهت می‌دهد، جهان‌بینی و انسان‌شناسی اوست؛ برای مثال هرگز نمی‌توان کنش‌های اخلاقی شخصی الهی را براساس کنش‌های اخلاقی شخص ملحد و مادی توصیف، تبیین و تفسیر کرد. به همین ترتیب، هرگز نمی‌توان با نسخه‌ها و درمان‌هایی که برای اصلاح یا تغییر کنش‌های اخلاقی فرد مادی و ملحد تجویز می‌شود، کنش‌های نادرست فرد الهی و موحد را درمان کرد.

امام علی علیه السلام به زیبایی این حقیقت را تبیین کرده است:

«وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غَنَىٰ بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَ الْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا حَبَّتْ سَقْيُهُ حَبَّتْ غَرْسُهُ وَ أَمْرَتْ ثَمَرَتُهُ؛ و بدان! هر کرده‌ای چون میوه‌ای است که از گیاهی رسته است و هیچ گیاه را از آب بی‌نیازی نیست و آب‌ها گونه‌گون بود. آنچه آبیاری‌اش نیکو، درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاری‌اش پلید، درختش پلید و میوه‌اش تلخ است.»

(نهج البلاغه، خ ۱۵۴: ۱۵۳)

غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین* می گوید:

«رفتارهای ظاهری، نشانه حالات باطنی اند؛ حرکتهای جوارحی ثمره خوارط دهنی اند؛ کنش های اختیاری محصول و نتیجه خلقیات باطنی اند؛ آداب، دست پرورده اندیشه هایند؛ و امور نهفته در قلوب و بواطن، رستگاه و خاستگاه کنش هایند؛ ... و کسی که قلبش خاشع نباشد، اعضا و جوارحش خاشع نخواهد بود و کسی که سینه اش چراغدان نورهای الهی نباشد، زیبایی های آداب دینی به کنش ها و ظواهرش سرایت نمی کند.» (غزالی، بی تا: ۹۶/۳)

ملا عبدالرزاق کاشانی نیز پاسخی می دهد به این پرسش که چرا عارفان اگرچه عرفان را سیر و سلوک معنوی و باطنی می دانند، بر اصلاح رفتارهای ظاهری نیز تأکید می کنند. او می گوید براساس انسان شناسی عرفانی، رفتارهای ظاهری جلوه و نمود همان باطن اند؛ همان طور که باطن نیز صعود یافته همین رفتارهای ظاهری است؛ یعنی ظاهر و باطن، رابطه تنگاتنگی دارند:

«[تأکید بر ظواهر به این دلیل است که] رفتارهای بدنی تا سطح نفس و قلب صعود می کنند و بالا می روند. رفتارها و صورت های نفسانی و قلبی نیز به سطح ظاهر هیوط می کنند و پایین می آیند؛ زیرا این دو با یکدیگر رابطه دارند.» (قاسانی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

خلاصه، علم اخلاق، «تابع» و «وابسته» است. نمی توان وابستگی آن را به دیدگاه های معرفت شناختی، جهان شناختی، انسان شناختی و دین شناختی کنشگران انکار کرد. همین مسأله فهم حقیقت ارزش های اخلاقی را دشوارتر و دیرباب تر از فهم حقایق طبیعی و مادی و محسوس می کند.

دلالت های روش شناختی ویژگی های موضوع علم اخلاق

علم اخلاق مانند هر دانشی، نیازمند روش خاص خود است. در این قسمت از مقاله می خواهیم دلالت های روش شناختی موضوع علم اخلاق را تبیین کنیم؛ به تعبیر دیگر، می خواهیم بدانیم براساس آن ویژگی ها، چه نوع روشی برای کشف و ارزشیابی گزاره های

اخلاقی کارا تر است. می‌دانیم که در دانش روش‌شناسی درباره‌ی روش‌های فهم و ارزشیابی، بحث‌های مفصلی می‌کنند؛ اما در مجموع، روش‌های عمده را می‌توان به چهار روش تجربی، شهودی، عقلی و نقلی خلاصه کرد. اکنون می‌خواهیم بدانیم برای استنباط و ارزشیابی گزاره‌های اخلاقی به کدام یک از این روش‌ها باید توسل جست. آیا می‌توان فقط با روش تجربی یا عقلی، ارزش افعال اختیاری یا صفات اکتسابی انسان را توصیف، تبیین یا تفسیر کرد؟

ضمن چند نکته، دیدگاه خود را درباره‌ی روش‌شناسی اخلاق عرضه می‌کنیم.

نکته اول: وابستگی روش به راهبرد پژوهشی

انتخاب روش برای هر مسئله، وابسته به راهبرد کلی پژوهش و متأثر از منطق پژوهشی پژوهشگر است؛ به تعبیر دیگر، وابسته به جهان‌بینی پژوهشگر است؛ برای مثال کسی که پوزیتیویستی می‌اندیشد، مدل، منطق و راهبرد تحقیقی او نیز طبیعت‌گرایانه و اثباتی خواهد بود؛ در نتیجه، روش پژوهش او نیز تجربی است و هرگز برای تحلیل داده‌ها از روش فلسفی یا نقلی بهره نمی‌گیرد؛ به تعبیر دیگر، اگر اندیشه‌هایی مانند حس‌گرایی و تجربه‌گرایی بر ذهن پژوهشگر حاکم باشد، روش حاکم بر پژوهش‌های علمی او تجربی خواهد بود. سایر منابع معرفت برای او یا بی‌اعتبارند یا منابع ایدئولوژیکی و در نتیجه، غیرعلمی نامیده می‌شوند؛ اما کسی که الگوی فکری‌اش تفسیری یا تفهیمی است، در گردآوری و تحلیل داده‌ها بیشتر به روش‌های کیفی تمایل دارد، نه کمی، از مدل هرمنوتیکی فهم و روش‌های پدیدارشناسانه و تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌کند؛ به این ترتیب، کسانی که پارادایم‌های انتقادی، تاریخی‌گری، برساخت‌گرایی، فمینیستی، پراگماتیستی و امثال آن را انتخاب می‌کنند، روش‌شناسی‌ها و روش‌های پژوهشی متناسب آن‌ها را برمی‌گزینند.^۱

۱. برای آشنایی بیشتر ر.ک محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش، جامعه‌شناسان، تهران؛ و فروند، ژولین (۱۳۷۲). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه‌ی علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛ بلیکی، نورمن (۱۳۹۱)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه‌ی سیدحمیدرضا حسنی و دیگران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

نکته دوم: روش‌های گوناگون کسب معرفت

آدمی برای کسب آگاهی و شناخت در حوزه‌های مختلف، راه‌های گوناگونی دارد. حس و تجربه، تفکر و استدلال، نقل، شهود باطنی و وحی الهی همگی راه‌هایی برای کشف واقعیت‌های عالم و آدم‌اند. ما با روش تجربی هیچ مشکلی نداریم، آن را به رسمیت می‌شناسیم و حجت و مطاع می‌دانیم. بسیاری از شناخت‌های ما با حواس ظاهری به دست می‌آیند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (نحل، ۷۸)؛ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود؛ درحالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر به جا آورید.»

بنابراین، اگر کسی با استفاده درست و ضابطه‌مند از روش تجربی به نتیجه‌ای برسد، آن نتیجه هرچند هرگز قطعی و یقینی نیست، در همان حد ظنی، مقبول اسلام نیز خواهد بود. ما نه با روش تجربی، که با حصر روش تحقیق در روش تجربی مخالفیم؛ زیرا بسیاری از حقایق در عالم عین و ذهن وجود دارند که از دسترس حس و تجربه بیرون‌اند. ما روش عقلی را نیز به رسمیت می‌شناسیم. نادیده گرفتن آن را به معنای نادیده گرفتن مهم‌ترین ویژگی آدمی می‌دانیم. صدها آیه و روایت همگان را به تعقل و تدبیر دعوت می‌کنند. اسلام عقل را پیامبر درونی می‌داند و پذیرش چنین جایگاهی برای عقل، مستلزم پذیرش حجیت و اعتبار آن است. البته هرگز انحصار روش فهم را در روش عقلی قبول نداریم؛ از این رو، با عقل‌گرایی محض نیز مخالفیم. مخالفت با عقل‌گرایی محض به معنای مخالفت با عقل نیست؛ بلکه به معنای مخالفت با انحصار روش معرفت در روش عقلی است.

ما روش نقلی را نیز حجت می‌دانیم و به رسمیت می‌شناسیم. بسیاری از آگاهی‌های ما مرهون پذیرش روش نقلی و تاریخی است. ما هرگز پدیده‌ها و حوادث تاریخی را مستقیم حس یا تجربه نکرده‌ایم. با استدلال عقلی نیز نمی‌توانیم درباره آن‌ها داورى کنیم. راه فهم آن‌ها مراجعه به نقل‌های معتبر و روشمند است. بسیاری از معارف، از دسترس عقل و تجربه بشری

خارج‌اند. راه کشف و فهم آن‌ها مراجعه به نقل‌های معتبر است؛ با وجود این، با اندیشه‌های اهل حدیث، حنابله و اخباریون نیز مخالفت می‌کنیم که روش معرفت را منحصر در مراجعه به متون دینی و ظواهر کلام الهی می‌دانند. این مخالفت به معنای مخالفت با متون دینی یا روش نقلی نیست، بلکه به معنای مخالفت با انحصارگرایی روش‌شناختی است.

نکته سوم: اختلاف روش‌ها به تناسب اختلاف موضوعات

موضوع و مسائل هر علمی، مقتضی روش یا روش‌هایی برای تحلیل و اثبات محتوای آن علم است. روش زاییده موضوع و مسئله است؛ از این رو، انتخاب روش، قراردادی و اختیاری نیست؛ زیرا نوع روش، نتیجه نوع و طبیعت مسئله است. روش در برابر مسئله، منفعل است. روش نیست که باید مسئله را تحدید کند، بلکه مسأله است که روش را تعیین می‌کند. مسئله تحقیق اگر طبیعی باشد، روش تحلیل آن نیز تجربی خواهد بود. اگر همه فیلسوفان عالم جمع شوند و ساعت‌ها و روزها هم‌اندیشی کنند، هرگز نمی‌توانند با تحلیل‌های عقلی و فلسفی محض به این نتیجه برسند که اجسام، مرکب از ملکول‌ها و اتم‌ها هستند یا ترکیب هیدروژن و اکسیژن به اندازه مشخصی، موجب پیدایش آب می‌شود.

همچنین اگر مسئله تحقیق، انتزاعی و عقلانی باشد، روش تحلیل آن نیز عقلی و فلسفی خواهد بود. با هیچ تجربه و آزمایشی نمی‌توان بود یا نبود علیت را اثبات یا ابطال کرد. اساساً موضوعات و محمولاتی که از سنخ معقولات ثانیه فلسفی‌اند، هرگز به تور حس و تجربه نمی‌افتند. به همین ترتیب، اگر مسئله تحقیق، تاریخی باشد، روش تحلیل آن نیز بی‌تردید نقلی و تاریخی خواهد بود. موضوعات تاریخی را با مشاهده و تکرار نمی‌توان بررسی کرد. اصولاً حوادث تاریخی تکرارپذیر نیستند.

شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید:

«به عقیده ما اختصاص یک علم به ... یک روش و اسلوب معین، از ناحیه موضوع آن علم سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا ... اسلوب و روش فکری خاص هر علمی، عبارت است از یک نوع ارتباط فکری خاصی که بین انسان و موضوع آن علم باید برقرار شود و بدیهی است که نوع ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیاء بستگی دارد به نحوه وجود و واقعیت آن شیء؛ ... پس موضوع هر علم و

فنی ... تعیین‌کننده روش و اسلوب تحقیق ... آن علم است.» (مطهری، ۶: ۴۷۸-۴۷۹).

حال اگر موضوع یا مسئله تحقیق، ابعاد مختلفی داشته باشد، چه باید کرد؟ اگر موضوعی هم ابعاد مشاهده‌پذیر و هم ریشه‌ها و ابعاد مشاهده‌ناپذیر داشت، از چه روشی باید برای بررسی آن بهره جست؟ آیا می‌توان گفت ما فقط ابعاد مشاهده‌پذیر آن را بررسی می‌کنیم و با ابعاد باطنی، معنوی و متافیزیکی آن کاری نداریم؟ روشن است در این صورت، روش هویت و رسالت خود را از دست می‌دهد؛ به جای آنکه از سوی موضوع تعیین شود، موضوع را تحدید خواهد کرد؛ در حالی که روش نیست که باید موضوع را تحدید کند، بلکه موضوع است که روش را تعیین می‌کند.

مؤلفه‌هایی که برای فعل اخلاقی برشمردیم، نشان می‌دهد که نمی‌توان برای کشف حکم اخلاقی و ارزشیابی کنش‌های اختیاری و صفت‌های اکتسابی فقط به روش تجربی یا عقلی و استنتاجی یا شهودی اکتفا کرد؛ زیرا آنچه به تور توصیف تجربی می‌افتد، فقط ظواهر کنش‌های اختیاری انسان است؛ اما همان‌طور که گفتیم، این ظواهر به خودی خود موضوع اخلاق نیستند. چگونگی ارتباط این کنش‌ها و صفت‌ها با سعادت و کمال نهایی انسان است که موضوع اخلاق است و این ارتباط از اساس تجربی نیست که به تور تجربه افتد.

عقل انسان نیز ممکن است چنین ارتباطی را در پاره‌ای موارد به دست آورد؛ اما هرگز نمی‌تواند در روش کشف و ارزشیابی فعل اخلاقی، ادعای انحصارطلبی کند. خود عقل نیز می‌پذیرد که نمی‌تواند چگونگی ارتباط همه کنش‌های انسانی را با هدف و کمال نهایی درک کند. اساساً یکی از مهم‌ترین دلایل عقلی نیازمندی به وحی الهی و هدایت‌گری‌های آسمانی، نقصان و ضعف قوای ادراکی بشر برای دست‌یابی به حقیقت است.

روش شهودی نیز روشی فردی و شخصی است و هرگز نمی‌توان آن را معیاری همگانی و همه‌جایی دانست؛ بنابراین، اکتفا به روش تجربی یا عقلی، موجب از دست دادن بسیاری از ارزش‌های اخلاقی خواهد شد. باید به روش‌های نقلی و وحیانی نیز توجه ویژه‌ای کرد. حکم بسیاری از کنش‌های انسانی را فقط می‌توان از کتاب و سنت به دست آورد.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی مقاله این بود که کنش‌های اختیاری انسان و صفت‌های اکنسابی او که موضوع علم اخلاق‌اند، چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی دارند و این ویژگی‌ها چه نقشی در ساختار علم اخلاق و به‌ویژه روش‌شناسی استنباط حکم اخلاقی ایفا می‌کنند.

ما معتقدیم موضوع علم اخلاق، هفت ویژگی و مؤلفه مهم دارد که توجه کردن به آن‌ها نقشی جدی در تعیین روش استنباط حکم اخلاقی دارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. درباره فعالیت‌های انسانی انسان است، نه فعالیت‌های طبیعی و غریزی او؛

۲. به کنش‌های آگاهانه او توجه می‌کند، نه کنش‌های ناآگاهانه؛

۳. درباره کنش‌های ارادی و اختیاری او بحث می‌کند؛

۴. موضوع جمله‌های اخلاقی، انتزاعی و اعتباری است و مابه‌ازای عینی و خارجی ندارد؛

۵. به دلیل اختیاری بودن این کنش‌ها، حتماً هدفمند نیز هستند؛

۶. این کنش‌ها پیچیده و چندلایه‌اند؛ زیرا کنش‌های موجودی پیچیده و ناشناخته‌اند؛

۷. کنش‌های اختیاری انسان، کاملاً متأثر از جهان‌بینی او درباره عالم و آدم است.

با توجه به تأثیرپذیری روش تحقیق از نوع مسئله و موضوع تحقیق، تأمل درباره این ویژگی‌ها موجب درکی بهتر و روشن‌تر از روش‌شناسی علم اخلاق خواهد شد. دلالت روش‌شناختی این ویژگی‌ها این است که هرگز نمی‌توان به روش تجربی یا عقلی محض برای کشف حقیقت ارزش‌های اخلاقی اکتفا کرد. هرچند این دو منبع معرفتی بسیار ارزشمند و گاهی کارگشا و مفیدند، در بسیاری از جزئیات احکام اخلاقی، نارسا و ناکارآمدند؛ از این رو، در استنباط حکم اخلاقی، چاره‌ای جز بهره‌گیری از منبع معرفتی وحی و آموزه‌های دینی نداریم؛ در نتیجه، برای کشف حکم اخلاقی باید کثرت‌گرایی روش‌شناختی را وجهه همت خویش کنیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۴)، تحقیق صبحی صالح، هجرت، قم.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم [بی تا]، کفایة الاصول، مؤسسة آل البيت، قم.
۴. امین، احمد (۱۴۲۶)، الاخلاق، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۵. خوئی، ابوالقاسم [بی تا]، محاضرات فی أصول الفقه، تقریر محمداسحاق فیاض، دار الهادی، قم.
۶. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۴)، مبانی علوم انسانی اسلامی، مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی، تهران.
۷. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم.
۸. طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۳)، اخلاق ناصری، علمیه اسلامیة، تهران.
۹. غزالی، ابوحامد [بی تا]، احیاء علوم الدین، تصحیح عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۰. قاسانی، عبدالرزاق (۱۳۸۵)، شرح منازل السائرین، تحقیق محسن بیدارفر، بیدار، قم.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۱۲. مسکویه، احمد (۱۴۲۶)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق عماد هلالی، طلیعة النور، قم.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، تحقیق احمدحسین شریفی، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۱۴. مطهری علیه السلام، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، صدر، تهران.
۱۵. _____ (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، صدر، تهران.

١٦. ملاصدرا (١٣٥٤)، المبدأ و المعاد، تصحيح سيدجلالالدين آشتياني، انجمن حكمت و فلسفه ايران، تهران.
١٧. _____ (١٣٦٦)، تفسير القرآن الكريم، بيدار، قم.
١٨. _____ (١٤٢٢)، شرح الهداية الاثريية، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت.
١٩. _____ (١٩٨١)، الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة العقلية، دار احياء التراث، بيروت.
- نراقي، مهدي بن ابي ذر [بى تا]، جامع السعادات، تصحيح محمد كلاتر، مؤسسة الاعلمى، بيروت.

